

شهید حسین منفرد



ازتبار علی
سازمان جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	عبدو
تاریخ تولد	۱۳۳۲/۰۷/۲۹
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۰۷/۲۸
محل شهادت	مریوان
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دوره ابتدایی
مدفن	خورموج

زندگینامه

زندگینامه شهید

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا.

«برخی از مؤمنان مردان بزرگی هستند که به عهده‌ی که خدا بسته‌اند کاملاً وفا کردند (تا شهید شدند) و برخی به انتظار فیض شهادت مقاومت کردند هیچ عهد خود را تغییر ندادند.

«احزاب، آیه ۳۳»

در یکی از روزهای سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی هنگامی که تازه خورشید با طلوع خود کره خاکی را روشن می‌کرد و مردمان این سامان در آن سالها زیر سایه‌ی شوم و سیاه استبداد پهلوی روزگار را با مرارت و سختی می‌گذراندند کودکی در خانواده‌ای از تب و مهر و آینه در روستای شیخیان که مردمانش در صافی و پاکی و صداقت شهره آفاقند متولد گردید. پدرش مرحوم عبدو از زحمتکشان آن دیار بود که همچون دیگر هم ولایتی هایش روزگار را به سختی می‌گذراند. گرچه فقیر و ساده و روستایی بود ولی دلی دریایی به وسعت اقیانوس‌ها داشت، ایمان و عشق او به مولایش علی‌زبانزد خاص و عام بود. برای اینکه از همان اوان کودکی عشق سرورش حسین(ج) در عمق جان او ریشه دواند نام «حسین» بر او نهادند که الگوی رشادت و آزادگی و سرافرازی گردد.

دوران کودکی را مانند سایر هم‌بازیهایش در روستای شیخیان با کمک به خانواده در کار زراعت، باغداری و دامداری گذراند. کم‌کم پا به مکتب خانه‌ی قدیمی روستا گذاشت و نزد استاد و معلم قرآن را فرا گرفت، در همین دوران بود که مادرش را از دست داد و رنج و سختی او دوچندان گردید. در سن هفده سالگی سختی‌ها و فراز و نشیب‌های روزگار او را به روستای چم‌گور کشانید در آن روستا بود که بنا بر سنت شریف نبوی عمل نمود و با دختری پاک و ساده و با ایمان ازدواج کرد، از این دوران حسین دیگر مسؤولیت سنگین اداره‌ی خانه نیز بر عهده گرفت و در این راه با مشکلات آن روز زحمات ایشان دوچندان گردید. پس از هفت سال زندگی در آن روستا شهید منفرد به همراه خانواده جهت یافتن کار و زندگی بهتر مجبور شد به شهر کاکلی مهاجرت نماید و با خرید زمین خانه‌ای مسکونی برای خود و خانواده در این شهر بنا کرد. این هجرت مصادف با شروع موج انقلاب در سال ۵۷ بود که حسین مشتاقانه در تظاهرات‌ها و راهپیمایی‌ها و مراسمات مذهبی شرکت می‌کرد.

عشق و علاقه‌ی ایشان به سالار شهیدان باعث شده بود که حسین همواره در مراسمات عاشورا و محرم جزو کسانی باشد که برای سالار شهیدان و سرور آزادگان بر سر سینه می‌زنند و با پذیرایی از عزاداران حسینی همیشه جزو خادمان این مراسم بود. با تشکیل بسیج مستضعفین در کاکلی حسین از اولین کسانی بود که فعالانه وارد این نهاد مقدس گردید و برای پاسداری از امنیت شهر و روستا اسلحه بدست گرفت و دیگران را نیز برای خدمت در بسیج دعوت می‌کرد به طوریکه شبانه روز خود را وقف خدمت به مردم در بسیج کرده بود.

او گویی این همه تلاش و از خودگذشتگی روح عاشق و تشنه‌ی او را آرام نمی‌کرد، در این زمان جنگ شروع شده بود و این شهید عزیز ماندن در خانه و شهر را برای خود مایه‌ی ذلت و سرافکنندگی می‌دانست.

وی همواره در این آرزو بود که خداوند او را یاری نماید تا در صف مجاهدان و رزمندگان به جهاد برخیزد و برای اعتلای پرچم توحید جانفشانی کند. غرق در این افکار بود که در عالم رؤیا مکاشفه‌ای با امام عصر می‌نماید امام وی را به سوی خود فرا می‌خواند و از او می‌خواهد تا با رفتن به میدانهای جهاد او را یاری کند و به همراه تنی چند از دوستان و همسنگران عازم جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شود و این رؤیای مبارک صورت حقیقت پذیرفت.

پس از مدتی جهاد و پیکار به کاکي برگشت تا دیداری با خانواده و پدر داشته باشد لکن عشق به وصال معشوق حسین جوان را بقرار کرده بود.

مجدداً عازم جبهه ها گردید و پس از گذراندن چند ماه مأموریت با موفقیت به خانه مراجعه نمود ولی گویی چیزی از درون او را به سوی خود فرا می خواند برای چندین بار به همراه کاروانی از بسیج کاکي عازم جبهه ها گردید و هنگام رفتن گفت: این بار من به آرزوی خود خواهم رسید و مدتی در جبهه بود و با بعثیان متجاوز جوانمردانه جنگید تا اینکه در تاریخ ۲۸/۷/۱۳۶۲ بر اثر اصابت ترکش خمپاره به فوز عظمای شهادت رسید و مرغ جانش به جنات نعیم پر زد. با شهادت این عزیز تحول عظیمی در منطقه رخ داد و جوانان زیادی به جبهه ها اعزام گردیدند، پس از گذشت چند روز از شهادت حسین پیکر مطهرش به کاکي منتقل گردید همچون گلی پرپر شده بر روی هزاران نفر مردم تشییع گردید و در کنار دیگر شهدا در گلزار شهدای کاکي به خاک سپرده شد.

یادش همواره بر صفحه ی گیتی مستدام باد.

مشخصات پدر شهید حسین منفرد

نام: عبدو

نام خانوادگی: منفرد

تاریخ تولد: ۱۲۹۶

محل تولد: شیخیان

شغل: کشاورزی

زندگی نامه

در سال ۱۲۹۶ در روستای شیخیان متولد گردید، پدرش مرحوم محمد زایر حسین یکی از افراد نیکنام و متدین آن سامان بود. مرحوم مشهدی عبدو دوران کودکی را در زادگاهش سپری نمود، جهت کار و امرار معاش مسافرتهاایی به جاهای مختلف نمود پس از بازگشت به وطن خود ازدواج می نماید، یکی از ارداتمندان خاص اهل بیت عصمت و طهارت بود به نحوی که ۲۵ بار جهت زیارت امام هشتم به مشهد مقدس مسافرت می نماید، یکی از خصوصیات بارز ایشان صله رحم و دیدار با اقوام و بستگان بود، شخصی بسیار متدین و مذهبی بود سالها به عشق مولایش حسین(ج) در پای منابر و در مجالس روضه خوانی اشک ریخت. عاقبت در مورخه ۳/۱/۷۷ بر اثر ایست قلبی دار فانی را وداع گفت.

خداوند او را با اولیا خود محشور گرداند.

مشخصات مادر شهید منفرد

نام: خدیجه

نام خانوادگی: قاسمی

تاریخ تولد: ۱۳۰۰

محل تولد: شیخیان

زندگی‌نامه

مرحومه خدیجه قاسمی فرزند مرحوم علی محمد قاسم حدود سالهای ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۰ در روستای شیخیان متولد گردید. کودکی را در همان روستا گذرانید با رسیدن سنین تکلیف با مرحوم شهدی عبدو منفرد ازدواج نمود که حاصل این ازدواج دو فرزند پسر به نامهای: عباس و حسین و یک دختر به نام هاجر است. مادر شهید منفرد حدود سالهای ۱۳۵۰ به رحمت ایزدی پیوست. شهید منفرد در عنفوان نوجوانی مادرش را از دست داد و با مشقت ها و سختی های زیادی بزرگ شد.

وصیت نامه

بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان ، با سلام و درود بی پایان به رهبر عظیم الشأن انقلاب بت شکن قرن حسین زمان امام خمینی و با درود و سلام به شهیدان گلگون کفن کسانی که با خون خود به حقانیت انقلاب و جمهوری اسلامی شهادت دادند ، مؤمنانی که درخت تنومند اسلام را با خون خود آبیاری نموده و از جان خود در راه اعتلای اسلام گذشتند و درود به رزمندگان ظفرمند و حماسه آفرین ایران اسلامی کسانی که از خانه و کاشانه خود دست رهیده و برای حراست و پاسداری از اسلام و مرزهای جمهوری اسلامی شبانه روز در تلاشند و خستگی را به خود راه نمی دهند و با رزم بی امانشان هر روز صفحات زرینی به تاریخ ایران اسلامی می افزایند کفر ستیزانی که تمام محاسبات و فرمول مستکبران جهان را بهم ریختند و ثابت کردند که اسلام و لشکریان اسلام تابع فرمول و محاسبه آنها نیستند و تابع مقررات اسلام اند.

رزمندگان اسلام کسانی اند که به ندای هل من ناصر ینصرنی حسینی لبیک گفته و به او پاسداری و حرمت داده اند اگر چه حسین (ع) در آن زمان به شهادت رسید ولی جوشش خون او و یاران با وفایش همچین فریاد آزادیش همیشه در گیتی طنین انداز بود و شیفتگان او نیز با تمام وجود به ندای او پاسخ می دهند و امروز نیز در جبهه رزمندگان با الهام از راه او و عشق به حسین می رزمند. و اما من نیز که مسئولیت مسلمان بودن و شیعه بودن را پذیرفته ام ، باید در این راه قدم نهم و الآن که رهبر انقلاب حسین زمان ندا می دهد جبهه ها پر نگه دارید به جبهه بروید ، و من به پاسخ او لبیک گفته و به جبهه می روم و با تمام قدرت از اسلام دفاع می کنم و با ایمان و شناختی که به اسلام دارم از پای نخواهم نشست تا پیروزی نهایی ، انشاء الله .

و اما بعد ... از برادر عزیزم عباس منفرد می خواهم اگر چه لیاقت داشتم و شهادت نصیبم شد آن مقدار پولی که بنیاد مسکن از من طلب داشت بموقع پس دهید و همچنین مبلغ ۵۰۰ تومان حاج غلامحسین زایر عبدالله از من طلبکار است به او پس بدهید در ضمن برادر عزیزم بچه هایم را اول به خدا می سپارم و بعد هم از تو می خواهم که آنان را همانند بچه های خودت بزرگ کنی ، و اگر شهید شدم خوشحال باش که کسی قربانی در راه خدا می دهد باید با خوشحالی باشد چون ما از خدائیم و به سوی او باز می گردیم و در پایان از تمام خویشان و دوستان و همه همسایگان تقاضا دارم اگر حقی بر من دارند و یا ناراحتی از من دیده اند مرا ببخشند در پایان از تمام ملت شهید پرور ایران می خواهم که امام را تنها نگذارند و پشت جبهه را همین طور که تا حالا محکم نگه داشته اند محکم نگه دارند.

به امید پیروزی نهایی اسلام بر علیه تمامی کفر جهانی انشاء الله

در ضمن اگر شهادت نصیبم شد مرا در بهشت امام حسین (ع) کاکای دفن نمایید.

سرباز کوچک اسلام حسین منفرد

مصاحبه

مصاحبه با برادر شهید حسین منفرد

۴ با عرض سلام ابتدا خود را به طور مختصر معرفی نماید؟

□ با سلام و درود فراوان به رهبر فقید انقلاب اسلامی و با سلام بر مقام معظم رهبری و شهیدان انقلاب اسلامی اینجانب عباس منفرد برادر شهید حسین منفرد اکنون در کاکای سکونت دارم و به کار کشاورزی مشغول هستم.

۴ با توجه به اینکه حضرتعالی شناخت بیشتری از روحیات و خلیات شهید دارید در رابطه با جاذبه و محبوبیت شهید در میان اعضای خانواده مختصری توضیح دهید؟

□ شهید به خاطر اعتقاد راسخ و ایمان محکم و اخلاق بسیار خوبی که داشتند هرگز نشد اختلافی با دیگران پیدا کند و در میان اقوام و طایفه بسیار مورد احترام و علاقه بود با توجه به اینکه در درون طفولیت مادر را از دست داد تحت تربیت نا مادری رشد کرد ولی بسیار به نامادری احترام می کرد و مورد علاقه همگان بود خصوصاً در میان اعضای خانواده دارای محبوبیت خاصی بود.

۴ از چه زمانی احساس کردید که رفتار و شخصیت شهید در حال تغییر و تحول است؟ لطفاً با ذکر مصادیق توضیح دهید.

□ از بدو حرکت انقلابی حضرت امام(ره) در اوایل پیروزی انقلاب دل بستگی به امام و انقلاب آشکار شد. در جنبش های انقلابی منطقه نقش بسیار داشت. در اکثر راه پیمایی ها و تظاهرات های دوران انقلاب شرکت داشت. در زمستان ۵۷ وقتی خبردار شد آقای طاهری برای تبلیغ و سخنرانی به منطقه می آید با اشتیاق فراوان تا شیراز به پیشواز وی رفت و هنگامی که ایشان در شهر های مختلف استان سخنرانی می کرد ایشان او را همراهی می کرد و پس از پیروزی انقلاب مشتاقانه در اکثر صحنه ها خصوصاً جبهه های نور علیه ظلمت حضور داشت.

۴ راجع به نحوه رفتار شهید با پدر و مادران توضیح دهید.

□ با پدرم رفتار بسیار احترام آمیزی داشت. هرگاه بر پدر و مادر وارد می شد بر آنها سلام می کرد و هرگاه پدر بر وی وارد می شد به احترام بر می خاست. همانطور که عرض کردم در کودکی مادر را از دست داد ولی هرگاه از او یاد می کرد احترام خاصی برای او قایل می شد.

۴ مختصری درباره رفتار شهید با همسر و فرزندان توضیح دهید.

□ با همسر و فرزندان رفتاری توأم با محبت و عشق و علاقه داشت. هیچ گاه به خاطر مسایل دنیوی ناراحت نمی شد ولی به خاطر مسایل دینی به فرزندان امر و نهی می کرد و آنان را به نماز خواندن سفارش می کرد و در مورد رعایت ادب و معرفت دینی در برخورد هایشان تأکید فراوان می کرد.

۴ با کدامیک از اعضای خانواده ارتباط بیشتری داشت؟

□ با پدرم ارتباطی تنگاتنگ داشت چون اعتقاد داشت که بعد از فوت مرحومه مادر این پدر بوده که هم برای او

پدري کرده و هم زحمت های مادر را بر دوش کشیده و در تربیت وی خیلی زحمت کشیده علاوه بر آن با سایرین نیز رابطه ی خوبی داشت.

۴ چه صحبت ها و توصیه هایی به شما برادران و خواهران می کرد؟

□ همواره به اعضای خانواده توصیه می کرد که در رعایت مسایل اخلاقی و مذهبی کوشش نمایند و در مراسم عزاداری امام حسین(ع) شرکت نمایند که باعث تقویت روحیه ایثارگری و شجاعت در انسان می گردد، خود نیز به هر طریق ممکن در این گونه مراسمات شرکت فعال داشت و یکی از اعضای اصلی هیأت سینه زنی حسین اعظم کاکي بود.

۴ از صفات و ویژگی های اخلاقی شهید اندکی برایمان صحبت کنید.

□ با اکثر مردم رابطه داشت، فروتن بود، محبوب و سربه زیر بود، هرگز يادم نمی آید که کسی از او آزرده شده باشد، نسبت به همسایگان بسیار رئوف و مهربان بود و در این مورد به ما نیز سفارش می کرد که حق همسایه را رعایت نماییم از متانت و وقار خاصی برخوردار بود و جز در موارد خاص خشمگین نمی شد، هرگز نشد به کسی قولی بدهد و به آن عمل ننماید در میان مردم به صبر و از خودگذشتگی مشهور بود هیچ موقع کینه ای نسبت به کسی به دل نمی گرفت.

۴ انس و علاقه شهید به قرآن کریم و ذکر خدا(دعا و نیایش.....) چگونه بود؟

□ به قرآن بسیار اهمیت می داد و بیشتر اوقات در مراسم دعای کمیل و توسل شرکت می کرد، هرگاه یکی از علمای منطقه به دیدن ما می آمد وی نماز خود را بر آن عرضه می کرد تا خدای نکرده اشتباهی در آن اگر باشد تصحیح نماید. به حضور در مسجد برای ادای فرایض پنجگانه خیلی اهمیت می داد.

۴ در رابطه با ولایت پذیری و تبعیت شهید از حضرت امام و روحانیت متعهد توضیح دهید.

□ شعور پذیرش ولایت و فرامین امام در عمق جاننش ریشه دوانده بود و از صمیم قلب به امام عشق می ورزید به طوریکه هرگاه سخن از امام به میان می آمد با سخنانی امام از رادیو و تلویزیون پخش می شد از شدت اشتیاق اشک می ریخت. علاوه بر آن با روحانیون متعهد منطقه ارتباط صمیمی داشت همیشه به دیدار آنها می رفت.

۴ چه آرزوهایی داشت و بزرگترین آرزویش چه بود؟

□ همیشه آرزوی سربلندی و پیروزی مسلمانان ستمدیده و زجر کشیده را داشت دوست داشت در راه اعتلای توحید جهاد و تلاش نماید و می گفت، این فرصت همیشه مهیا نمی شود ما باید از این فرصت برای پاک کردن روح خود استفاده نماییم تا به لقای پروردگار نایل گردیم که بزرگترین سعادت و خوشبختی هر انسان آزاده ای همین است، مطامع مادی و دنیوی هرگز وی را از رهپاری در این مسیر مقدس باز نداشت.

۴ در زمینه ی میزان همکاری و نقش شهید در نهادهای انقلاب اسلامی چه می دانید؟

□ علاقه ی وافر وی به انقلاب و دفاع از دست آوردهای آن باعث شده بود تا شبانه روز خود را وقف خدمت در بسیج نماید به طوری که یا در جبهه ها بود یا اگر در محل حضور داشت نیز در بسیج خدمت می کرد و خدمتش صادقانه و خالصانه بود.

۴ از حالات روانی، الهامات، رؤیاهای صادقانه شهید که توسط و مطرح شده بیان نمایید؟

□ از شهید شنیدم که می گفت: خواب امام زمان(عج) را دیده ام که مرا به سوی خودش دعوت فرموده است و مطمئنم که من شهید خواهم شد و این خواب نوید شهادت است بنابراین من باید آنقدر به جبهه بروم تا به این فیض نایل شوم. برای بار سوم که عازم بود گفتم، این بار من به شهادت خواهم رسید به شما توصیه می کنم که در شهادت من زاری نکنید که موجب خوشحالی منافقین خواهد شد. فقط از خدا بخواهید که زحمات ما را بپذیرد و ما را در جوار صالحان و شهدا قرار دهد.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران